

وقتی همه کاره کاره بودیم

سارا مؤمنی
دانشجوی دکتری مدیریت رسانه

سفره یا میز غذا را در نظر بگیرید، دورش نشسته ایم و مادر یا بزرگتر خانه برایمان غذا می کشد. کم و زیاد بودنش، اینکه چه زمانی نوبت ما می شود که غذا را برایمان بریزد، اینکه اصلاً چه غذایی است، اینکه چطور شروع به خوردنش کنیم، اینکه نظر بقیه درباره غذا چیست، اینکه بعد از اتمام غذا چه حسی داریم؛ اگرچه ممکن است به خیلی از اینها بر مبنای عادت توجه نکرده باشیم و در آن ریز نشده باشیم، اما باید بگوییم آن غذا، خوراک و تغذیه، کم و کیف و چگونگی مصرفش روی جسم و روح ما اثرات خودش را می گذارد. مثلاً می دانیم که پر خوری عصبی اغلب آدم ها را چاق می کند و آرام غذا خوردن از چاقی جلوگیری می کند. همین را نسبت با مصرف رسانه ها داریم. ما از رسانه ها استفاده می کنیم و محتوای آن را مصرف می کنیم. با این تفاوت که ظاهراً دیگر مادر و بزرگتری نیست و کم و کیف و همه چیزش با خودمان است.

خودمان (آگاهانه یا ناآگاهانه) انتخاب می کنیم و تصمیم می گیریم که چطور مصرف کنیم. بشقاب سفید و بزرگ را در نظر بگیرید که انواع و اقسام وسایل ارتباط جمعی و رسانه های جدید مانند شبکه های اجتماعی در آن جمع هستند که انبوه محتوا از عکس و متن گرفته تا ویدیو و تولیدات دیگر؛ چه زمانی، چرا، چطور و چقدر این غذا را در بشقابمان بکشیم و بخوریم؟

«تساین (@) عاشق سحرآمیز» یا «تساین (@) خودمان»؟

رسانه های جدید که شبکه های اجتماعی هم شامل آنها می شوند، یک ویژگی مشترک دارند و آن تعاملی بودن است؛ یعنی ما می توانیم در شبکه های اجتماعی با هم ارتباط، گفت و گو و تعامل داشته باشیم. انواع کلاس ها، جلسات، گفت و گوهای رسمی و غیررسمی و دوستانه در این فضا امکان پذیر است. این یعنی واسطه ای میان ما و دیگران قرار گرفته و در زمان ها و مکان های مختلف ما را به هم وصل می کند، بدون اینکه نیاز به حضور فیزیکی

داشته باشیم. این ویژگی در ابتدای آمدن شبکه های اجتماعی هرچقدر که جادویی و جذاب و پرکاربرد به نظر می رسید، همانقدر و بیش از آن حتی، کم کم اثرات منفی اش را نشان داد. البته، نه به این معنا که خودش منفی باشد، بلکه استفاده از آن در میان افراد به عنوان کاربر و نه مخاطب منفعل، تغییرات شکلی داد.

آدم ها شروع کردند به از خود حرف زدن و نوشتن. ناشناخته بودن فضا در ابتدا برای خیلی هایمان این طور بود که با اسم و عکس آرشویی و تزئینی وارد این فضا شدیم و عکس اسم خودمان را نگذاشتیم؛ اسامی گل و گیاه و طبیعت و خارجی و مخفف با عکس های تار و تیره و در سایه و یا عکس گل و مکانی دیدنی یا یک نوشته. اما آرام آرام این جریان تغییر کرد. احساس کردیم که هرچقدر خود واقعی مان با اسم و عکس واقعی باشیم در این فضا احساس بهتری داریم.

صفحات اجتماعی آرام آرام با اسم و عکس منتشر شد و دیدیم که این طوری بیشتر و با خیالی راحت تر یکدیگر را «می پسندیم» و «دنبال می کنیم». این بخش خنثی قضیه حضور ما در شبکه های اجتماعی شد. وقتی نوشتن از خودمان، روزمره، نظراتمان درباره جامعه و مسائل مختلف را شروع کردیم، وقتی عکس های مختلفی از خودمان و هرچه که دوست داشتیم، منتشر کردیم، در واقع این اجازه را دادیم که کاربران دیگر ما را ببینند، بشنوند، بخوانند و نظر بدهند.

این «نظر بدهند» همیشه به مذاقمان خوش نمی آید. برای همین صاحبان فضای رؤیایی و جادویی شبکه ها با آن همه امکانات دست به کار شدند و امکاناتی مانند بلاک کردن را در اختیار ما کاربران گذاشتند تا آدم های اطراف مان و شبکه مان را محدود کنیم.

اما مگر چقدر می شود آدم ها را محدود کرد؟! مگر این همان فضای جادویی گسترده بی مکان و بی زمان نبود که آرزویش را داشتیم؟ بهتر است اگر تبعاتش را نمی پذیریم، آگاهانه انتخاب کنیم در بشقاب مان کی، چه چیزی، چرا و چطور بریزیم، چون بقیه هم آن را

می بینند، می شنوند، دستکاری می کنند و حتی ممکن است دورش بریزند.

غذای مسموم نذر هم نکنیم!

شبکه های اجتماعی یک امکان در اختیار ما قرار می دهند. اینکه علاوه بر بروز و نمایش خود، چیزهای دیگری را که خوشمان آمده یا تأیید می کنیم در صفحه خودمان منتشر کنیم. این اتفاق در شبکه اجتماعی توئیتر (که البته پرنده آبی خوشخوان توئیتر رفته و حالا یک ایکس سیاه جای آن را گرفته) اتفاق می افتد. آدم ها مطالب یکدیگر را ری‌توییت یا بازنشر می کنند. اتفاق خوبی است. ممکن است چیزی بخواهید بگویید، اما نتوانید با کسی دیگر آن را بهتر و قشنگتر گفته باشد، شما هم همان را تأیید می کنید و بازنشر می دهید. اما ماجرا همیشه این طور پایان خوش ندارد. خیلی وقت ها توئیتر اصلی ممکن است خودش یک قضاوت و نظر شخصی، غیر علمی، ناآگاهانه و اشتباه باشد. آن وقت علاوه بر اینکه دنبال کنندگان او گمراه شده اند، ما هم به دست خودمان دوستان مان و دوستان دوستان مان را گمراه کرده ایم و این یعنی غذای مسموم مانند ویروس کرونا و با سرعتی بیشتر از آن را نذر هم کرده ایم و به خود مغزوروح هم داده ایم. این محتواها لزوماً این طور نیست که دروغ یا اشتباه باشد. گاهی بازنشر بعضی واقعیات غیر ضروری با درجه خشونت بالا و یا بازنشر برخی افشاگری ها از افراد معمولی مانند اسکرین شات گرفتن از چت ها و گفت و گوهای خصوصی، «دیدن» و «بازنشر» یا «تشویق دیگران به دیدن» یک ویدیو افشاگر، اخلاقی و درست نیست؛ نه تنها درد مفاصل و دل پیچه حاصل از این غذای مسموم به خود ما هم می رسد، بلکه در درازمدت از اینکه ما هم از دیدن ویدیو یا سند غیر ضروری اما افشاگر و مربوط به آبروی یک فرد، حس خوبی نخواهیم داشت و هم از بازنشر آن احساس گناه خواهیم کرد. اصطلاحاً چیزی که خیر دنیا و آخرت ندارد و صرفاً در جوکجکاو، افشاگری و تخریب رسانه ها وجود دارد، همان غذای مسموم است که می توانیم با رد کردن سیاه فراموشی شبکه های اجتماعی ببریم؛ همانجایی که به آن تعلق دارند.

ما مکلف به قضاوت و نظر نیستیم!

سیل گسترده اطلاعات و محتوا در شبکه های اجتماعی نوعی از رسانه زدگی و شاید بی حسی موضعی را در ما می آورد که دیگر حواسمان نیست خودمان چه کسی هستیم، چه دانش و تخصصی داریم و درباره چه چیزی می توانیم و باید حرف بزنیم. تصور کنید یک هنرمند نقاش در شبکه اجتماعی درباره سبک معماری ساختمان های جدید شهرداری حرف بزند و نظر بدهد. یا یک ریاضیدان فلان شخصیت ادبی را قضاوت کند یا یک آرایشگر درباره بیماری کبد چرب حرف بزند! (اتفاقی که همین روزها در شبکه های اجتماعی می بینیم... اغلب افراد درباره همه چیز حرف می زنند.) چه اتفاقی می افتد؟ اطلاعات سطحی، دست چندم، انحراف یافته و اشتباه را در بشقاب مان می ریزیم و هر روز آن را مصرف می کنیم و بقیه هم مصرف می کنند و مانده اش را فردا مصرف می کنیم و این فرایند تمامی ندارد. اگر در این جریان قرار بگیریم، نه تنها احساس ناکافی بودن بهمان دست می دهد و خود را ملزم می دانیم که درباره همه چیز حتماً نظر بدهیم که از بقیه در این جریان عقب نمانیم، بلکه اضطراب ناشی از مورد قضاوت قرار گرفتن خودمان هم دامن مان را همیشگی و مستمر خواهد گرفت.

نتیجه، اول این نکته را بهتر است در نظر داشته باشیم که حضور و فعالیت در شبکه های اجتماعی تبعات مثبت و منفی خودش را دارد که اگر تبعات مثبت آن مانند پسندیده شدن و پیدا کردن دوستان زیاد و گستردگی شبکه اجتماعی به مذاقمان خوش آمده، باید خودمان را برای تبعات منفی آن مانند قضاوت شدن، بلاک شدن و در موج و جریان قرار گرفتن نیز بپذیریم. هرچند، تصمیم به مصرف درست، با مقدار درست، در زمان درست، بهترین انتخابی است که می توانیم برای مصرف رسانه شخصی مان داشته باشیم. دوم اینکه اگر می خواهیم واقعاً در کم کردن تبعات منفی این فضا مؤثر باشیم، آگاهی، کم حرف زدن اما عمیق بودن، نادیده گرفتن بسیاری از اخبار و محتواها، در جریان و موج قرار نگرفتن و درباره هر چیزی نظر ندادن را استراتژی شخصی خودمان برای حضور و فعالیت در این فضا قرار بدهیم.



محتواها لزوماً

این طور نیست که

دروغ یا اشتباه باشد.

گاهی بازنشر بعضی

واقعیات غیر ضروری

با درجه خشونت

بالا و یا بازنشر برخی

افشاگری ها از افراد

معمولی مانند

اسکرین شات

گرفتن از چت ها

و گفت و گوهای

خصوصی، «دیدن» و

«بازنشر» یا «تشویق

دیگران به دیدن»

یک ویدیو افشاگر،

اخلاقی و درست

نیست

